

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عاشقانه‌ها

تک‌بیتی‌های دلنشین از هزاران شاعر ایرانی

به کوشش رضوان نمک‌شناس



انتشارات بهار ادب

سرشناسه : نمک‌شناس، رضوان، ۱۳۳۷-
 عنوان و نام بدیدآور: عاشقانه‌های دلنشین از هزاران شاعر ایرانی / به کوشش
 رضوان نمک‌شناس.
 مشخصات نشر : تهران: سپهرادب، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص.
 شابک : 978-964-9923-53-6
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
 موضوع : شعر فارسی -- مجموعه‌ها
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۰: ۸۶۲/ن/۱۹۰ PIR
 رده‌بندی دبویی : ۸۵۱/۶۲۰۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۳۴۷۴۰



انتشارات سپهرادب

تهران - خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه - بین روانمهر و لیافی نژاد -
 کوچه رستمی - پلاک ۶ - تلفن: ۶۶۹۵۲۳۱۵ و ۰۹۱۲۲۸۵۸۴۰۱

عاشقانه‌ها

بد کوشش: رضوان نمک‌شناس

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰

حروف‌چینی: رادشهاب

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۲۳-۵۳-۶ ISBN: 978-964-9923-53-6

قیمت: ۸۵۰۰ تومان

فهرست

۹	مقدمه ناشر.....
۱۱	مقدمه.....
۱۷	مجموعه اول.....
۱۸	یوسف و زلیخا و یعقوب.....
۲۷	فرهاد و شیرین و بیستون.....
۳۷	لیلی و مجنون.....
۴۱	محمود و ایاز.....
۴۳	مجموعه دوم.....
۴۴	شمع و پروانه.....
۵۳	گل و بلبل.....
۶۱	باغبان و گلزار.....
۶۸	گلچین.....
۷۱	غنچه.....
۷۵	مجموعه سوم.....
۷۶	در معشوق به عمر.....
۸۰	بیمار عشق.....
۸۴	طبيب عشق.....
۹۱	رقیب.....
۱۰۷	پیری و جوانی.....
۱۱۳	خضر و عمر.....
۱۱۷	مجموعه چهارم.....
۱۱۸	معشوقه در آینه.....

۱۲۱	قمار عشق.....
۱۲۴	بوسه.....
۱۲۹	ناتوانی عشاق.....
۱۳۲	وصف گیسو.....
۱۵۰	دل در خم زلف.....
۱۵۹	شانه و زلف.....
۱۶۴	دل.....
۱۷۸	سختی دل.....
۱۸۱	غم دل.....
۱۸۴	دل دیوانه.....
۱۸۵	اشک.....
۲۰۸	یادآوری.....
۲۱۶	خال.....
۲۲۳	مجموعه پنجم.....
۲۲۴	نصیحت بی حاصل.....
۲۲۹	زاهد ریائی.....
۲۳۴	قامت قیامت.....
۲۳۸	روی ماه.....
۲۴۲	شهید عشق.....
۲۴۹	صید و صیاد.....
۲۵۴	صیاد و قفس.....
۲۵۷	قفس.....
۲۶۳	مجموعه ششم.....
۲۶۴	محشر.....
۲۶۹	صبر و عشق.....
۲۷۲	معلم و مکتب.....
۲۷۶	منصور و دار.....
۲۷۹	خواب دیدن معشوق.....

۲۸۱	مجموعه هفتم
۲۸۲	در مذمت مشروبات الکلی
۲۸۴	محتسب و مست
۲۸۷	مستی
۲۸۹	تاک
۲۹۱	جام و پیاله، جام جم
۲۹۳	می، میخانه و خرابات
۲۹۵	میخانه و خرابات
۲۹۸	ساقی
۳۰۳	مجموعه هشتم
۳۰۴	سیل
۳۰۶	تسبیح
۳۰۸	بخل
۳۰۹	مجموعه نهم
۳۱۰	متفرقه‌ها

به نام یگانه هستی بخش

عاشقانه‌ها تصویری ناب از بهترین و برگزیده‌ترین اشعار پارسی است؛ تک‌بیت‌هایی که از دل هزاران شعر فارسی و از حس پرشور شاعران بزرگ ایرانی به اهتمام سرکار خانم رضوان نمک‌شناس گردآوری و تهیه شده است. سرکار خانم رضوان نمک‌شناس متولد ۱۳۳۷ تبریز محقق و پژوهشگر، دارای تحصیلات حوزوی و اولین مدیر زن استان در آذربایجان شرقی و مسئول امور فرهنگی بانوان در خارج از کشور (جمهوری آذربایجان) باکو می‌باشد که طی رحمت بسیار و سالهای متمادی با عشق سرشار به تمام روح‌های پاک و عاشق این کتاب را که جامع‌ترین کتابهای عاشقانه است جمع‌آوری کرده است - کتابی که حاوی والاترین مضامین بی‌نظیر و باشکوه‌ترین تارپودهای پیکره‌ی شعر و ادب فارسی است، شعری که هزاران سال بی‌شکيب بر پهنه‌ی روزگار چون نگینی درخشیده است. شعری که از سرشکي جاودانی است بر پیشانی بلند شعر فارسی، شعری که حاوی مضامین والای انسانی است از سرزمینی که در دل خود هزاران سعدی، حافظ و رودکی و سنایی و مولوی و... دارد.

شعری که در طی هزاران سال بهتر و بهتر و پخته‌تر شد و به والا درجه کمال عشق و عرفان گام نهاد؛ پرشورترین و عاشقانه‌ترین ابیاتی که هر کدام سمبل یک ارزش اخلاقی پاک فارسی است.

به امید اینکه اشعار برگزیده این کتاب بتواند گویای فقط گونه کوچکی از حجم این پیکره عظیم و مواج دریایی بیکران ادب ایرانی باشد.

مقدمه

از عمر ادبیات پهناور و گرانبار فارسی، بیش از هزار سال می‌گذرد، در این مدت کشور ایران، فراز و فرودها و کام و ناکامی‌های بسیار دیده است و دوران‌های تلخ و شیرین زیادی را پشت سر گذاشته است. فرزندان این سرزمین در این گستره‌ی زمانی و مکانی پهناور، در زمینه‌های گوناگون دانشهای بشری، تلاشها کرده و تجربه‌ها اندوخته و از جهان پر رمز و راز علم و دانش ره آورده‌های بسیار با ارزش و ماندگار، به جامعه انسانیت پیشکش کرده‌اند و از این رهگذر بوده است که قرن‌ها، یافته‌ها و تجربه‌ها و علوم و دانش مسلمین، بویژه مسلمانان ایران، چشمان کنجکاو جهانیان را خیره کرده و به خود مشغول داشته است. ادبیات پر بار فارسی، جلوه‌گاه راستین انعکاس تلاشهای هزارساله‌ی مردم مسلمان فارسی زبان در زمینه‌های گوناگون هنر و معارف از حماسه و داستانهای دلکش و جذاب و تاریخ و افسانه و سیر و تفسیر قرآن و علم و عرفان و فلسفه و اخلاق است، و از این رو، گویی از لحاظ گستردگی در مفاهیم و اشتمال بر انواع ادبی به رود پر آب و پهناور و زلالی می‌ماند که عطش هر تشنه‌ای را ج با هر ذوق و سلیقه‌ای که باشد - فرو می‌نشانند و این معنا را باید در انگیزه‌های اصیل این فرهنگ - ادبیات اسلامی - جستجو کرد^۱.

زبان ابزار تبادل افکار و اظهار مافی الضمیر انسان است و در دو قالب گفتار و نوشتار جلوه‌گر می‌شود. زبان شعر شیواترین شیوه‌ی بیان اندیشه است و چون از منشأ خیال

نشأت می‌گیرد، وارد مقوله هنر می‌شود و می‌تواند مفاهیم و مضامین و به تبع آن قوالب و الفاظ وسیعی را در اختیار بگیرد، بدیهی است که افکار انسانی هرچه هنرمندانه‌تر بیان شود، تأثیری عمیق‌تر خواهد داشت. شاعرانی که انسان و راه کمال و عوامل و زمینه‌های صلاح و فلاح او را شناخته‌اند و از طبعی وقار و ذوقی سرشار و وجدانی بیدار بهره‌مند بوده‌اند، توانسته‌اند نقش بزرگی را در عالم ادب و فرهنگ بشری ایفا کنند.^۱

در میان ادبیات جهان غنای ادبیات فارسی نه از نظر فرهنگمندی مطلق و موارث گرانقدر هنری آن بلکه به لحاظ افاضه‌ی اشراقی متحول و انسان‌ساز بی‌نظیر است. شعر و نثر پارسی در خدمت تجلای فطرت کمال‌جوی و آرمان‌گرای آدمی است و بی‌شک روحی که از سرچشمه این آبشخور معنوی سیراب گشت تشنه تیرگی‌ها نمی‌ماند و با چنین بارقه‌ی عظیم بهجت‌انگیز و مائیدی کریم شادی‌بخش، هیچ سلوایی را برابر نمی‌یابد. به یقین ادبیات جهان واجد حماسه‌ها، قصه‌های دلکش، داستانها و منظومه‌های شورانگیز است. اما در هیچ جای جهان آثاری تا بدین پایه عارفانه، پر ملکات، عمیق و پر از ابعاد رستخیزبخش حس و ایمان و شناخت و عشق نخواهید یافت. این همه به دلیل آن است که ادبیات هر کشور تکیه بر فطرت و بینش ویژه‌ی خود دارد و همچنان که هیچ درختی در خلأ نمی‌شکند و هیچ شکوفه‌ای جز در فضا و آب و خاک اجتماعی و فلسفی و عقیدتی خود ثمر نمی‌دهد و نیز از آنجا که برای شناخت هر درخت اندیشه و هنر و مکتبی باید میوه آن را چشید و پایگاه ریشه‌ای و آبشخور آن را جستجو کرد این چنین است که می‌بینیم - بال و پر این طوبای هزار ساله و برومند که شاخه‌های عرش‌سای آن مشحون از میوه‌های شیرین و عطرآگین معرفت است، ریشه در پایگاه بلند و نورانی توحید یافته است.^۲

شعر چیست؟ شعر زاینده بروز حالتی ذهنی است برای انسان در محیطی از طبیعت؛ به این معنی که به شاعر حالتی دست می‌دهد که در نتیجه آن، او با اشیاء محیط خود و با انسانها نوعی رابطه ذهنی پیدا می‌کند و این رابطه، به نوبه خود، رابطه‌ای روحی است که

۱- مأخذ: دیوان پروین اعتصامی، مهدی معینی

۲- مأخذ: شاهکارهای ادبیات فارسی

در آن اشیاء حالت مطلقاً فیزیکی و مادی خود را از دست می‌دهند و بخشی از احساس و اندیشه شاعر را به عاریه می‌گیرند. شاعر در آن حالت، تحت تأثیر افسون اشیاء قرار می‌گیرد. راز و سر وجودی آنها را نه به وسیله‌ی منطق و حسابهای ریاضی و علمی - که حسابشان به کلی از مقوله شعر جداست - بلکه به وسیله‌ی خون و احساس و اندیشه خود کشف می‌کند. شاعر در لحظه‌ی آفرینش شعر در وضعی قرار می‌گیرد که بعضی از اشیاء طبیعت را در لحظه‌ای می‌پذیرد و بعضی دیگر را موقتاً از ذهن خود خارج می‌کند؛ به همانگونه که برخی از شنوندگان موسیقی چشم‌های خود را می‌بندند تا حضور ذهن بیشتری برای پذیرفتن موسیقی داشته باشند و در واقع از طریق دریچه حس سامعه خود را مستغرق نوسان‌های سکرآور موسیقی کنند. و یا می‌بینید ساجدی را که از تمام اشیا و انسانهای دیگر پیوندهای خود را می‌گسلد تا چهره بر خاک نهد و به ندای غیبی که از خاک بر میخیزد و شفا بخش روان دردمندش می‌شود گوش فرا دارد. بدین ترتیب شاعر، در یک شعر، قسمتی از اشیاء را با تمام روح خود می‌پذیرد و قسمتی دیگر موقتاً و به طور ناخود آگاه از ذهن خود خارج می‌کند و همین صورت‌گرینش و انتخاب است که آفرینش مخلوقی به نام شعر را به صورت حادثه‌ای - یعنی هر شعری به دلیل آنکه ترکیبی بی‌سابقه در کلام و ترکیبی بی‌سابقه در عرصه‌ی عواطف و تصویرها و اندیشه‌هاست، یک حادثه است. حادثه‌ای که هدفش دگرگون کردن چیزی در ذهن انسان است و یا راندن اوست به سوی یک هیجان کامل درونی.

هر شعر خوبی با این عنصر پر نیروی حادثه‌ی خود، عواطف خواننده را غافلگیر می‌کند و او را از جا می‌کند و دچار شگفتی می‌سازد. به همین دلیل هر شعری عبارت از برگزیدن اشیا و آدمها از مکان‌ها و زمان‌های مختلف و جمع آوری آنها در یک لحظه‌ی بی‌مکان و بی‌زمان و شاید همه زمانی و همه مکانی است. در شعر گفتن نوعی حالت عارفانه وجود دارد و نوعی از خود بیخود شدن در پهنه‌ی بی‌کراکی اشیا، شاعر عارفی است که به جای معبود، می‌خواهد با اشیا پیوند یابد. شاعر عارفی است سر به سجده نهاده در معبد اشیا و انسانها. شاعر امروز نقش خود را درباره اشیا بی که قبلاً در اشعار شاعران پیش از او دیده شده، تعیین می‌کند و به همین دلیل می‌توان به آسانی نشان

داد که چگونه درختی را که قبلاً صدها شعر درباره‌اش گفته‌اند می‌شود دوباره دید و در همان دید، بینش زمانی و مکانی خاصی را تثبیت کرد، و نیز می‌توان نشان داد که چگونه در همین قرنی که ما در آن زندگی می‌کنیم، می‌شود از درختی، سمبول و یا اسطوره انسانی ساخت، و نیز می‌توان نشان داد که شهری که اینک ما در آن زندگی می‌کنیم چگونه چیزست و چگونه در گوشه و کنار آن آدمهای اساطیری در حرکت هستند و چگونه سمبول‌ها، من و تو را می‌یابند و ما سمبول‌ها را، و بالاخره چگونه بینشی «حماسی و عاصی» از همه چیز حتی از فرهنگ و تاریخ و نژادی که من هستم و نژادی که تو هستی، و شاعر کسی است که با رسوخ دادن شعور معنوی خود در اشیاء دست به کشف خود در محیط زیست می‌زند. در اینجا برهنگی یک پارچه‌ی روح در جریان ماده به چشم می‌خورد و جهان ماده در آئینه‌ی روح بشر انعکاس می‌یابد.

شاعر راستین با این سخن که «شعر احساس دل است» کاری ندارد. دل خیلی کوچک است. دل، فقط قسمتی از وجود آدمی است و هرگز تمامیت انسان را ندارد. این فکر کهنه و مطرود است که همه چیز را فقط به قلب مربوط بکنیم و همه چیز را حاکی از هیجانهای قلب بدانیم. شعر غریزه است و احساس، و نیز اندیشه، هم خون است و هم تخیل. احساس دل سطحی است و مربوط است به شخصی رمانتیک و احساساتی که همیشه گریان است و تنبل و هرگز نمی‌خواهد دست به کشف خویش در این جهان پنهان‌ور بزند. شاعر راستین دارای خون متفکر است. او با این خون ذره‌ها را می‌یابد و می‌شکافد و به شکلی دیگر آنها را یکی می‌گرداند و به همین دلیل شعر از نظر شاعر والا تر و ارجمندتر از اشیاء طبیعت است. و امتیاز شعر بر طبیعت این است که اگر طبیعت چیزی است قابل لمس، واقعی و غیرمجرد، شعر چیزی است که گویی هم قابل لمس است و هم غیرقابل لمس، هم واقعی است و هم غیرواقعی، هم مجرد است و هم غیرمجرد.

شاعر بر روی زمین ایستاده است و باید به وجود اشیاء شهادت دهد اگر او زمان خود را نبیند، بتاریخ خیانت کرده است و اگر محل و مکان و محیط خود را نبیند و قاضی گذشته و بیننده‌ی حال و پیشگوی آینده‌اش نباشد، خیانت کرده است.

شاعر خون و شور می‌طلبد و عشق، از پستی و خواری نفرت می‌کند. اگر نماینده‌ی جلوه‌های زمان خود باشد، پس از آنکه از بین رفت، اشعارش او را زنده نگاه می‌دارد زیرا شعر، بیش از نوشته‌ی هر فیلسوف و عالم اجتماعی و منتقد، سندی تاریخی است درباره‌ی عصری ویژه. زیرا شاعر اصیل، در عصر خود زندگی می‌کند ولی عالم اجتماعی و منتقد فقط بدان می‌اندیشد و فرق این دو از فرق شنیدن و دیدن هم تجاوز می‌کند. «بودلر» در جایی می‌گوید: «خدا آن چیز است که بی آنکه دیده شود بر دلها حکومت می‌کند». این گفته درباره‌ی شاعر بزرگ صدق می‌کند مثلاً حافظ چنین شاعری است. حافظ قسمتی از زبان فارسی و پاره‌ای از شخصیت فرد فرد ماست. شاعر خوب جز این نیست. او باید در زبان زنده بماند و به زندگی و طول عمر زبان کمک کند.^۱

اما چرا ما این مجموعه شعر را تدوین کرده و عرضه داشته‌ایم؟ بدون شک هر که به ادبیات رغبتی دارد یا خود دست اندر کار شعر و شاعری است، خواستار آن است که با توده‌ی انبوه و شمارش ناپذیر آثار شعرای بزرگ ایران آشنایی داشته باشد، اما این امکان‌پذیر نیست! چرا که شمع عمر آدمی این بیدار خوابی را کفاف نمی‌کند و این آرزوی بزرگ و گران بر نمی‌آید. جز از این راه که خلاصه‌ای و چکیده‌ای از این آثار ارزشمند فراهم آید و در دسترس خواستاران نهاده شود.

فراهم آوردن این چنین مجموعه‌ای در برنامه‌ی کارهای ادبی ما بوده که در آن، چکیده و گریده‌ی آثاری که شعرای خود را به شهرت و نامداری کشانده‌اند، و در میراث ادبی ایران سهمی دارند، گرد آورديم.

مضاف بر آن ما معتقدیم همه مسائل زندگی را نمی‌توان با وسایل مادی حل کرد. .. رفاه مادی، نه در خانواده و نه در اجتماع، ضامن آسایش اساسی جامعه نمی‌تواند باشد، اگر همه‌ی خواسته‌های انسانی را در خور و خواب و تامین پوشاک و مسکن خلاصه کنیم، باید همه‌ی نگرانی‌ها و دلهره‌های زندگی را محصول تکاپو برای معاش و آب و نان بدانیم. ...

زندگی زیبایی‌های فراوان دارد و رفاه و آسایش مادی، فقط گوشه‌ی کوچکی از این اقیانوس پرتلاطم و بی‌پایان است. گذشته از این تامین رفاه مادی احتیاج برکوشش معنوی عظیم دارد، هرگز صرف وجود منابع عظیم طبیعی و حتی درآمدهای مطمئن و مستمر آن نمی‌تواند منشأ آرامش و آسایش شود، مگر اینکه قدرت و ابتکار آدمی را به کار اندازد و در خدمت نیازمندی‌های خود درآورد.

آیا نباید همتی برای درک زیبایی‌های معنوی زندگی بکار برد؟ و نباید شرایط این شناسایی را بررسی کرد؟!

قطعاً در این راه مطالعه و تفکر صحیح ارزش فراوانی دارد. مطالعه در جامعه یک امر فنی است نه ضروری! چند درصد از افراد کشور ما اصولاً به مطالعه عشق می‌ورزند و جهت و هدف آنها از مطالعه چیست؟ نتیجه‌گیری از این سوالات، اصلاً رضایت‌بخش نیست. چرا نباید خواندن را مثل خوردن انگاشت؟ مگر روح آدمی احتیاج به غذا ندارد؟ و شعر می‌تواند قسمت قابل توجهی از این نیاز را برطرف سازد. باشد آنچه را که فراهم آوریم باب مهل دوستداران شعر و ادب باشد.

رضوان نسک‌شناس